

می‌کردیم ...

ما فکر می‌کردیم از طریق مدارس می‌توانیم به نحو احسن اندیشه‌هایمان را عملی گردانیم ... در تصمیمات آینده‌ما؛ گسترش کتاب‌خانه سیاسی در سطح مراکز استان و شهرستان‌ها بود. جلسات هماهنگی و برنامه‌ریزی این حرکت به طور هفتگی از آقایان «ص - ک»، «ش - م»، این جانب، اخوی و ... تشکیل می‌یافت.»

جعفر - م مسئول کتابخانه سیاسی نیز پس از دستگیری می‌گوید:

«حرکت ما يك مدرسه کادرسازی و مهره‌سازی سیاسی بود همانند آن چه در شوروی واحزاب بین الملل معمول است.»

توضیح تکمیلی این که در کتابخانه سیاسی قم باند جنایتکار و تند روی مهدی هاشمی، برخی عناصر گروهکی نظیر نهضت آزادی و جریانات نفاق‌گردهم آمده بودند تا در واقع قائم مقام رهبری را ایزوله و مصادره کنند و از این طریق مقاصد خود را پیش برند. مهدی هاشمی در یکی از اعترافات خود تصریح می‌کند که «نامه دکتر پیمان به فقیه عالیقدر را از طریق اخوی مطالعه کردم. در مجموع مطالب نامه را غیر از يك محور که مربوط به امام و ضعیف بود، صحیح یافتیم و اصولاً جریانی را مطرح کرده بود که من نیز به آن معتقد بودم و به دوستان دستور تکثیر آن را دادم.»

هدف از تفصیل این بخش نه پرداختن به شخص آقای منتظری بلکه نشان دادن ماهیت کتابخانه سیاسی تحت امر باند مهدی هاشمی بود که توسط یکی از مهره‌های سیکل شایعه (ع - ب) به عنوان کانون نوگرایی دینی توصیف شد و همچنان که گفته شد وی هم اکنون ضمن شایعه سازی، پیگیر نقض حقوق بشر در ایران است!

برای آشنایی بیشتر با «مدار جوسازی و جنگ روانی» بدنیست ملاحظاتی را نیز در باب عصر آزادگان و آقای «اکبرگاف» در نظر بگیریم.

روزنامه عصر آزادگان در بهمن طی مقاله ای با اشاره به مطالب کسانی چون آقایان گاف و ع - ب تصریح کرد «افکار عمومی احساس می‌کند جبهه دوم خرداد از مطالب مذکور جهت حذف رقیب استفاده می‌کند.»

روزنامه مذکور همچنین در بهمن علیه اکبر، گاف مقاله ای را چاپ کرد، که در آن نامبرده لقب عالیجناب صورتی گرفته و با اذعان به جنجال و غوغا سالاری نامبرده تصریح شده بود که «هدف عالیجنابان صورتی صراحتاً اکبرگاف که در حریم خصوصی افراد وارد شده‌اند، تخریب وجه اشخاص و تسویه حساب‌های شخصی است.»

تا این جا ایرادی وارد نیست، اما نکته مضحك ماجرا این جاست که همین روزنامه در فاصله دی تا آذر (کمتر از روز) مورد تحلیل خبری از اکبر، گاف چاپ کرد که همگی درباره

قتل‌های زنجیره‌ای و حاوی ادعاهای ریز و قابل تعقیب قضائی بودند! و پس از مقاله عالی جنابان صورتی نیز مجدداً عصر آزادگان ادعاهای همان نویسنده را به صورت برجسته و مثبت درج کرد که آخرین آن تیتربزرگ صفحه اول به نقل از نامبرده در تاریخ اسفند بود: «شاه‌کلید قتل‌های زنجیره‌ای شناخته شده است، چرا به سراغ او نمی‌روند؟»

هدف روزنامه زنجیره‌ای عصر آزادگان که اسلافش مورد حمایت ضدانقلاب قرار گرفته‌اند - حمایت نوری زاده از جامعه و بنی صدر از توس - از این بازی‌ها چیست. سلف این روزنامه‌ها - نشاط - در جریان آشوب‌های تیرماه به وضوح نقش ستوم پنجم دشمن را ایفا کرد.

عصر آزادگان اسفندماه در مقاله‌ای به نقل از يك استاد دانشگاه آمریکائی مدعی شد انقلاب اسلامی به مرحله پایان خود رسیده و خاتمی به مثابه يك تجدید نظرطلب در این مرحله ظهور کرده است. این روزنامه دهم آذر نیز نوشته بود: «این احتمال هست که رویه رئیس جمهور نظیر عدم حمایت صریح از نوری به قیمت نقض قانون، روزی از حیز انتفاع ساقط شود و در آن روز دیگر رویه او دفاع پذیر نیست» آیا آن‌ها روزی - پس از کسانی چون هاشمی - به سراغ خاتمی خواهند رفت. اکبر، گاف مهره‌ای دیگر در مدار شایعه است صرف‌نظر از حضور گردانندگان «حلقه کیان» در شورای سردبیری صبح امروز و سردبیری عصر آزادگان. آقای گاف با مقالات

همزمان و ویژه خود در این دوروزنامه، «خواهرخواندگی» عصر آزادگان و صبح امروز را اعلام کرد. او که اول بار توسط مدیر مسئول صبح امروز به بهانه قتل‌های مشکوک به میدان جنگ روانی گسیل شد و مورد پشتیبانی اطلاعاتی قرار گرفت، پروژه تخریب را به مقاله «عالیجناب سرخپوش» در صبح امروز و نفی دفاع مقدس - به بهانه حمله به هاشمی رفسنجانی - رساند. آیا همین مقدمه ای برای دادگاه بلژیک نبود.

نامبرده حریصانه تشنه شهرت است. اسفند ماه ۷۶ به جرم تشویق اذهان به قصد اضرار به غیر و نشر اکاذیب به يك سال حبس تعزیری محکوم شد که مدت ۹ ماه از حبس مذکور را برای مدت ۵ سال تعلیق شد. از این جهت وی در نشر اکاذیب و تخریب، فردی سابقه دار است همچنان که چندی پیش نیز به دادرسی نظامی احضار شد.

۲۸ آذر ۷۸ سازمان آمریکائی دیدبان حقوق بشر که متهم کردن چند باره جمهوری اسلامی ایران را در کارنامه خویش دارد، مدعی شد اکبر، گاف از يك سوء قصد (!) جان سالم به در برده است. و همزمان رادیو رژیم صهیونیستی با اشاره به این ادعا خبر داد: «عوامل سرکوبگر در ایران قصد داشتند يك نویسنده دگراندیش را بریابند و به قتل برسانند.»!

ادعاهای نامبرده به نحوی ریز و جزئی است که نمی‌تواند از دو حال خارج باشد، یا دروغ می‌گوید و

جوسازی می‌کند و یا این که ادعای او صحت دارد و نامبرده چنان ارتباط عمیق و ارگانیکی با محفل قاتلان دارد که حتا سر صحنه جنایت‌ها حاضر بوده است.

هدف نوری زاده، بنی صدر، اکبرگاف، ع، ب و برخی روزنامه‌های همسو چیست؟ طی یکی دوسال اخیر به بهانه قتل‌ها تلاش شد راهبردی ترین نهادهای نظام نظیر وزارت اطلاعات و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی «سیبل» حملات توپخانه تبلیغاتی قرار گرفته و زمین گیر شوند تا راه برای تجدیدنظر طلبان و جبهه استکبار هموار شود و آقای هاشمی رفسنجانی تنها یکی - و آخرین - قربانی این حملات بود نه همه هدف.

فرقی نمی‌کند آقای ایکس که ادعای نامه علیه جمهوری اسلامی را تسلیم دستگاه قضائی بلژیک کرده و به تصویب رسانده، آقای گاف، ع، ب، نوری زاده یا همان عنصر منافقی باشد که از لندن برای عصرآزادگان مقاله علیه احکام قرآن فرستاد و به چاپ رساند او فقط يك مهره و پيك است که در خدمت مدار شایعه عمل کرده است.

مهم این است که شورای عالی امنیت ملی به ریاست رئیس جمهور - دولت و دیگر نهادها و مراجع رسمی در شیطنت آمیز و مغرضانه بودن اقدام مذکور به اجماع رسیده و به طوری جدی با آن به مقابله برخاسته‌اند.

ع - ب) عمادالدین باقی

اکبر گاف) اکبر گنجی

هفته نامه «سیاست» وابسته به جناح راست، شنبه ۲۴ اردیبهشت ۱۳۷۹،
برابر با ۱۳ می ۲۰۰۰ سال دوم شماره ۹۱

شناسائی اعضای باند

سروش - نوری زاده

انتشار خبر شناسائی عوامل نفوذی دشمنان در عرصه مطبوعات کشور، موجی از شادی و دلگرمی را به میان مردم متدین و انقلابی میهن اسلامی مان آورد.

هفته پیش هنگامی که هنوز خاطره تلخ کنفرانس برلین، سمینار استنفورد سانفرانسیسکو و نشست باغ لواسان بعنوان پدیده‌ای آزاردهنده، اذهان جامعه را رنج می‌داد، وزیر اطلاعات در جمع خبرنگاران امور مجلس حاضر شد و طی سخنانی اعلام کرد که وزارتخانه متبوعش موفق به شناسائی عناصر نفوذی دشمن در مطبوعات شده است.

شناسائی نیروهائی که از پایگاه‌های پنتاگون اعزام شده‌اند و نه لباس سبز آمریکائی را برتن دارند و نه صراحتاً از اهداف کاخ سفید حرفی می‌زنند، دشوار به نظر می‌رسد، اما واقعیت این است که برای شناختن عناصر مذکور يك راه آسان وجود دارد؛ شناخت مطالبات دشمن خارجی.

خواسته‌های ضدایرانی آمریکا و اذتاب اروپائی‌اش. مدتهاست که از دو مرکز ایرانی و خارجی تبلیغ می‌شود محافل دکترسروش در داخل و طیف علی رضا نوری زاده - جاسوس صهیونیست‌ها - در خارج، از چند سال پیش به شدت مشغول تئوریزه کردن و توجیه اقدامات براندازانه علیه نظام هستند. مقایسه مطالبات نشریات ضدانقلابی نیمروز، کیهان سلطنت طلب، راه توده و ... با محتوای نشریاتی مثل نشاط، توس، عصر آزادگان، خرداد، فتح، آریا، آبان، آفتاب امروز و ... این واقعیت را تأیید می‌کند.

برخی از شاگردان سروش که خیلی سریع وارد جرگه مطبوعاتی‌ها شدند، به علت خاصیت اندیشه‌های استادشان هر راهکاری را از جمله بهره‌گیری از منابع مالی و خبری بیگانه موجه دانستند و در این زمینه بیش از هر منبع خبری دیگری، جذب استاد دروغپردازی و سناریو بافی - نوری زاده - در رسانه‌های خارجی شدند. اندکی بعد «مافیای سروش - نوری زاده» در بخشی از مطبوعات کشور به صورتی گسترده به فعالیت مشغول شد و با جذب اعتبارات ارزی و ریالی کلان به هتک و تمسخر ارزش‌های دینی و انقلابی ملت ایران در قالب‌های مختلف خبر و گزارش، مقاله، طنز، کاریکاتور، جدول و ... پرداخت. آنها دایم تبلیغ می‌کردند که هیچ چیز مقدسی وجود ندارد و به همین دلیل از ورود دزدانه و جسارت آمیز به حریم خط قرمزهای عقیدتی و قانونی نیز واهمه نداشتند. اما

پس از آنکه منویات مقام رهبری و عملیات افشاگراییانه نشریات متعهد و مستقل، نور برتاریکخانه مزدوران دشمن تاباند، شناسائی نفوذی‌ها دیگر سخت نبود.

آنهایی که دوم خرداد ۷۶ را پایان شب یلدای اختناق و آغاز صبح صادق آزادی نامیده بودند، سه سال بعد در کنفرانس ذلت اوربرلین شرکت کردند و ضمن تأیید بر ضرورت اصلاحات آمریکائی در ایران بعد از ۲۱ سال استبداد حاکم بر ایران سخن گفتند و بدین ترتیب ناقوس رسوائی و تناقض گوئی و سردرگمی خود را به صدا در آوردند، زیرا آن‌ها سال‌های «صبح صادق آزادی» را نیز شعار زمان حاکمیت استبداد در ایران محاسبه کردند!

آیا قلم به دستانی که حاکمیت الهی انقلاب اسلامی به رهبری امام عزیز را مستبد می‌نامند، مأمور دشمنانی نیستند که با لطایف الحیل در صدد اثبات همین اتهام بر ضد جمهوری اسلامی ایران هستند؟

آیا جریان خیره سری که قیام الهی حسن بن علی (ع) را در کربلا، حاصل خشونت ورزی حضرت محمد بن عبدالله (ص) در جنگ بدر اعلام کرد، می‌تواند دست پرورده دشمن نباشد؟

وقتی عملکرد سی ان ان، بی بی سی و رویترهای وطنی را بررسی می‌کنیم، درمی‌یابیم که این جماعت با برافراشتن پرچم اصلاح طلبی در صدد به زیر کشیدن اسطوره‌های دینی،

مذهبی و انقلابی هستند وگرنه این سخن اکبرگنجی که درگفت و گو با نشریه آلمانی «تاگس اشپیگل» گفته بود اندیشه‌های امام خمینی را باید به موزه تاریخ سپرد از چه واقعیتهای حکایت می‌کند؟

بدون تردید همه آنهایی که طی چندسال اخیر از یکسو ارزش‌های ملی و مذهبی و انقلابی را تحقیر کردند و از سوی دیگر برطبل باستان‌گرایی و دین‌ستیزی کوبیدند، عامل نفوذی دشمنان این آب و خاک هستند، اگر چنین نیست پس برهم‌زدن آرامش ملی و ایجاد تشویش و اضطراب در میان ملت دینمدار و عزتمند کشورمان را در چه راستائی باید ارزیابی کرد؟! آن عنصر مدعی ملی‌گرائی که درضد ملی‌ترین مطالب خود از ضرورت به رسمیت شناختن رژیم غاصب اسرائیل سخن گفته و خواستار پذیرش صلح‌تحمیلی خاورمیانه از سوی جمهوری اسلامی ایران می‌شود، نمی‌تواند مدعی همراهی با ایران و ایرانی‌باشد.

کسی که حکم الهی قصاص را به عنوان خشونت دولتی تقبیح می‌کند و شرایط را برای پذیرش ذلت‌پذیری و سلب روحیه مقامت یک ملت در برابر دشمن متجاوز و سلطه طلب فراهم می‌آورد، دقیقاً به دنبال همان وضعی است که دشمنان ما سال‌ها برای رسیدن به آن به انواع تحرکات و تحریکات دست یازیده‌اند.

شخصی که با بعضی از جاسوسان سابقه دار آمریکائی

نشست و برخاست کرد و اکاذیب برخی دیگر را در داخل کشور می‌پراکند، چگونه می‌تواند ادعای همراهی و همدلی با ملت غیور ایران را داشته باشد؟

شاید از خاطر ملت ما پاك نشده که چندسال پیش یکی از همین قلم به دستان نوشت: «استقلال» به قرن نوزدهم تعلق دارد و امروز باید به جای استقلال با همه کشورها ارتباط داشته باشیم! آیا تلاش برای وابسته کردن ملك و ملت به اجانب می‌تواند کار خودی باشد؟

راستی! چه کسانی از به رفراندوم گذاشتن ولایت فقیه و حجاب سخن گفته اند؟

این آدم‌های حقیر و وطن فروش - که چکیده شان را می‌شد در کنفرانس برلین مشاهده کرد - مدت‌هاست که در پیشگاه دشمن زانو زده و از دوست به بدی و زشتی یاد می‌کنند. امثال این جماعت در تاریخ به مزدوران، خائنان و جاسوسان مشهورند و به شهادت تاریخ بسیاری از مدعیان ملی‌گرایی و وطن‌دوستی در نهایت در جاسوس‌خانه‌ها افشا و رسوا شدند.

هم اینک کلیدداران جاسوس‌خانه «سروش - نوری زاده» بیش و پیش از هر چیز درصدد مخالفت با رئیس‌جمهوری به عنوان گورباچف و چهره‌سازی از برخی خدایان خود به عنوان یلتسین هستند تا در مرحله تکاملی توطئه «براندازی خاموش نظام» گام‌هایی را بردارند.

شناسائی و دستگیری سربازان پیاده نظام این جریان
 مخوف - که اهداف فرماندهان خود را از طریق «نفوذ» و
 «همزیستی» دنبال می‌کند - کاری ترین ضربه را برپیکر جریان
 براندازی خاموش نظام وارد می‌کند و وقوع این اتفاق مبارک
 می‌تواند سناریوی تهاجم گسترده فرهنگی و سیاسی استکبار
 جهانی بر ضد ملت خداجو و حق طلب کشورمان را ناتمام
 باقی بگذارد. آیا وزارت اطلاعات و قوه قضائیه در شناسائی،
 دستگیری، محاکمه و مجازات عناصر نفوذی دشمن در مطبوعات
 و مراکز سیاسی، فرهنگی و تبلیغاتی کشور جدی هستند؟

جبهه ارگان انصار حزب الله (ده نمکی) ۲۴ اکتبر ۱۹۹۹ شماره ۳۲

دوم خردادی‌ها کار درستی کردند!

علی رضا نوری زاده ضدانقلاب فراری که در قضایای قتل‌ها، با ارائه اخبار کذب مورد توجه رادیوهای بیگانه قرار گرفت، با تمجید از برخی گروه‌های مدعی دوم خردادی، که با این حماسه ارتباطی ندارند، اعلام کرد:

«برخی از دوم خردادی‌ها روی مسأله ولایت فقیه انگشت گذاشتند، که کار درستی بود!»

جبهه شماره ۱۳۲۵ نوامبر ۱۹۹۹

اکاذیب دروغ پرداز و همسویی داخلی

علی رضا نوری زاده دروغ پرداز فراری، در صدد چاپ کتابی از سعید امامی است. این در حالی است که نوری زاده در مصاحبه با رایوهای بیگانه ادعا کرده بود که قرار بوده عناصر استحال شده‌ای در داخل کشور به قتل برسند و عبدالله نوری نیز در این بین بوده است.

فعالیت ضدانقلابی عناصر خارج از کشور همراه با اظهارات دروغ برخی از جریان‌ات وابسته داخلی در خصوص قتل‌های زنجیره ای صورت می‌گیرد که در صدد عقده‌گشایی از وزارت اطلاعات می‌باشد.

ماه می ۲۰۰۰

یا الثارات الحسین ارکان جناح محتشم انصار حزب الله

اخیرا کتاب نوری زاده نویسنده ضدانقلاب خارج نشین
در خصوص قتل‌های زنجیره‌ای در برخی مناطق تهران
و مدارس جنوب شهر توزیع شده است.

هفته نامه جام ۱۶ آبانماه ۱۳۷۸

درازای طیف وابستگی

شنیده‌ها حاکی است نوری زاده روزنامه نگار فراری ایرانی که درحال حاضر در خدمت سیاست‌های غربی است کتابی راجع به سعید امامی منتشر کرده است. گفته می‌شود کتاب مذکور بر اساس اعترافات سعید امامی تنظیم شده و بنا به ادعای نویسنده‌اش دارای نکات مهمی است که قابل طرح در ایران نیست. به عقیده ناظران سیاسی شباهت‌های عجیبی میان اظهارات این روزنامه نگار ضدانقلاب و نوشته‌های روزنامه‌های وابسته به یک جناح خاص وجود دارد که محل تأمل و بررسی است و سؤال جدی‌تر این که اعترافات خیلی محرمانه چگونه به خارج درز کرده است درحالی که ملت ایران از آن بی‌خبر است.

پیام هاجر سه شنبه ۱۱ آبان ۱۳۷۸

فلاحیان و سعیدامامی، اولین ملاقات

نشریه میدلیست میروور چاپ آمریکا از قول نوری زاده روزنامه نگار ایرانی ساکن لندن نوشته است:

سعید امامی گفته است که او اولین بار فلاحیان را در آمریکا ملاقات کرده و به او کمک کرده است تا تجهیزات استراق سمع را از یک شرکت آمریکائی خریداری کند. فلاحیان در آن هنگام از او خواست به تهران بازگردد تا او را به مقامات وزارت اطلاعات معرفی کند.

قَتْلُهَا

رَازِ سِرِّ بِه مَهْر

و روایت دیگران ...

ماهنامه پیام امروز نخستین نشریه‌ای بود که بدون حب و بغض در ایران، در رابطه با نقش صاحب این قلم در فاش کردن چهره‌ی سعید امامی و اعضای باند قتل‌های زنجیره‌ای در وزارت اطلاعات، چند نوبت در لابلای سطور گزارش‌های خود پیرامون قتل‌ها ... اشاراتی داشت. دو نمونه از این مطالب را در این بخش مطالعه می‌کنید.

پیام امروز فروردین ۱۳۷۹

قتل‌ها راز سر به مهر

پانزده ماه پس از آشکار شدن مداخله نیروهایی از درون وزارت اطلاعات در ماجرای قتل‌های زنجیره‌ای، رازهای آن هنوز باقی مانده است، و این تنها خانواده‌های فروهر، مختاری، پوینده، زال‌زاده، سعیدی سیرجانی، مهندس برازنده، میرعلائی، شریف، تفضلی، غفار حسینی، دیباج، میکائیلیان، دوانی، برقعی، صانعی، قائم مقامی، سنجری و ... که فهرستشان به روایتی افزون بر هفتاد است و روایت دیگر بیش از ۱۰۰ نیستند که درباره پرونده متهمان، انگیزه و چگونگی قتل آمران و عاملان و ... هیچ نمی‌دانند! خانواده یازده متهم دستگیر شده پرونده نیز، پس از ماه‌ها بی‌اطلاعی از وضعیت نزدیکانشان، امان از کف داده‌اند و به دادخواهی راهی مجلس شده‌اند تا کسی به آن‌ها بگوید: چرا متهمان وکیل ندارند، در انفرادی‌اند. ملاقات ندارند و شکنجه می‌شوند. به گفته مادر همسر سعید

امامی فرزندش آن قدر شلاق خورده است که کلیه هایش از کار افتاده و دیالیز می شود. زندانیان سیاسی با این توضیح آشنايند و از همین روست که بازجویان، قبل از آن که ضربات بی امان کابل بر کف پای زندانیان بنشانند آنان را به نوشیدن آب و می داشته اند، پس از لخته شدن خون در کف پا آنان را به قدم زدن و یا پای کوبیدن مجبور می کرده اند و آن گاه که متهم بر اثر عرق بسیار تشنه، سوزان، دردآلود و رمق از کف داده، آب می جوید، او را از نوشیدن آب برحذر می داشته اند.

مادر یکی از متهمان در پاسخ نماینده ای که می گوید باید به دنبال منشاء قضیه بگردید و ببینید چه کسانی دستور قتلها را صادر کرده اند، می گوید: «ما از کجا بدانیم چه کسی حکم داده است دری نجف آبادی کنار رفت، همسر و فرزندان ما را دستگیر کردند» آمدن نام دری، در ماجرای قتلها طبیعی است. به هر حال چهار قتلی که همه به وقوع آن اذعان دارند، در زمان وزارت او رخ داده است و بنا بر روایت یکی از اطلاعیه های سازمان قضائی نیروهای مسلح مصطفی کاظمی و مهرداد عالیخانی، از متهمان اصلی پرونده در جلسه ای حضوری دری را تهدید می کنند که اگر اقدامی برای خلاصی آنها انجام ندهد، او را به عنوان آمر قتلها معرفی خواهند کرد. که دری بلافاصله این برخورد را به مسئولین عالی رتبه نظام گزارش و موضوع را تا دستگیری متهمین پیگیری می کند. براساس اطلاعیه آنها حتی کوشیده اند که

به نحوی سخنی یا نوشته‌ای در تأیید اقدامات خود به دست بیاورند و به این امید گزارش‌های تنیدی علیه یکی از مقتولان خطاب به وزیر می‌نویسند، اما در پی در پی نویس گزارش می‌نویسد: «مراقب باشید این سوژه‌ها بزرگ نشوند.» البته موضوع برکناربودن دری نجف‌آبادی از ماجرای قتل‌ها، برخلاف متن اطلاعیه از همان آغاز برای سازمان قضائی چنین روشن نبود، چراکه حجت الاسلام نیازی، مسئول رسیدگی به پرونده، يك سال بعد توضیح می‌دهد که خود او چند ساعتی دری را بازجوئی کرده و پس از این دقت‌ها دست آخر وزیر را با ماجرا بی‌ارتباط یافته است. تا این لحظه، سازمان قضائی اشاره‌ای به بازجوئی رئیس قبلی سعید امامی، یعنی حجت الاسلام فلاحیان نکرده است. آیا زمانی از بازجوئی او نیز خبر داده خواهد شد! اگرچه قتل‌ها در زمان وزارت دری نجف‌آبادی رخ داده و او به همین خاطر بازجوئی شده است لیکن افکار عمومی تا حدود زیادی او را از ماجرا مبرا می‌داند، در صورتی که درباره فلاحیان چنین نیست. این قضاوت را حتی می‌توان به نوعی در صحبت‌های علی ربیعی، از چهره‌های شاخص امنیتی کشور و یکی از سه نماینده رئیس جمهور در پرونده قتل‌ها یافت: «ما باید هزینه برخی اتفاقاتی را که افتاده است بپردازیم. چون نمی‌خواهیم هزینه بدهیم جامعه را به اقناع نمی‌رسانیم. به هر حال برخی زمینه‌های اجتماعی بوده، برخی رفتارهای تأییدآمیز بوده و به علاوه مدیریت‌های ماجراجو،

نمی خواهیم هزینه این ها را بدهیم. من واقعاً سکوت کردم.
 نمی خواهم حرف بزنم. کسی که می گوید زمان من سعید امامی
 عوض شد، بله به شما فشار آوردند آن را از معاونت امنیت
 برداشتید، معاون بررسی کردید. امروز می گوید زمان من او
 را برداشتم. بله برداشتید، بولتن ها را که جریان فکری نظام را
 می سازند دادند دستش. من نمی خواهم و اصلاً قصد ندارم ولی
 باید این عوامل را هم در نظر بگیریم و هزینه آن را بدهیم ...
 این را هم می گویم که اگر چهار تا عامل داشته باشند که يك
 عامل را بگذاریم سوء استفاده و هدایت خارجی و يك پارامتر
 را بگذاریم فساد و لمپنیزم، بعضی از پرسنل و خودسری،
 دو پارامتر دیگر زمینه ای اجتماعی و مدیریت های ماجراجو
 بوده، چون نمی خواهیم آن ها را مطرح کنیم. خوب اقناع پذیری
 جامعه پائین می آید ... هنر نظام هشیار این است که از این
 ماجراها واکسن بسازد تا این اتفاق دیگر هیچ وقت نیفتد. اگر
 در ماجرا نفوذ خارجی است و معتقدیم این ها عامل موساد
 بودند، خوب باید راه نفوذ خارجی را ببندیم. اگر این است که
 این ها فساد داشته اند، لمپنیزم داشته اند، خوب باید راه فساد
 را ببندیم. ولی واکسن ناقص می شود اگر دوزمینه دیگر یعنی
 مدیریت های ماجراجو و زمینه های اجتماعی را نبینیم»

اگر تغییر مدیریت های ماجراجو، که ربیعی برای دوران
 وزارت فلاحیان به کار می برد يك تغییر فنی امنیتی است،
 اما از همان آغاز آشکار شدن ماجرا، کسانی وقوع قتل ها را

از صورت مشخص به دوران وزارت او بازمی گردانند، قتل سعیدی سیرجانی، کشیش‌های مسیحی، فاطمه قائم مقامی، سیامک سنجری و ... از این جمله‌اند. در این میان به ویژه از قتل سیامک سنجری به عنوان سرنخ اصلی ماجرا یاد می‌شود. اکبر گنجی درباره مرگ سنجری می‌نویسد:

«سعید امامی سیامک سنجری را با چند تن دیگر به يك خانه برد، در آن جا چند ساعتی با او گفت و گو کرد. سپس به همراهان دستور داد که او را با چاقو به قتل برسانند. سیامک سنجری به گریه افتاد و گفت طی روزهای آینده مراسم عروسی در پیش است. سعید امامی با موبایل با شاه کلید تماس گفت و گفت سنجری گریه می‌کند، عروسی اش چند روز دیگر است. کارت عروسی من و تو در جیبش آماده است. شاه کلید از آن طرف به سعید امامی فرمان داد که او را بکشد و آن‌ها نیز با ۱۵ ضربه چاقو او را به قتل رساندند. و سپس ماشین بنز او را در یکی از دره‌های اطراف تهران به آتش کشیدند.»

علی‌رضانوری زاده، روزنامه‌نگار مقیم لندن، که پیش از انتشار عکس سعید امامی در مطبوعات ایران، عکسی از صفحه اول گذرنامه او را منتشر کرده بود، به تازگی تصویری از يك کارت عروسی و اعلامیه ترحیم که بر آن‌ها نام سیامک سنجری نقش بسته روی شبکه اینترنت قرار داده است. کارت اول، میهمانان را به مجلس عروسی در هتل هما (شرایتون سابق) در تاریخ ۷۵/۹/۲ دعوت می‌کند و کارت دوم آنان را به مجلس

ترحیمی در تالاری در خیابان خرمشهر (آپادانای سابق) آن هم در ۷۵/۹/۱ یعنی يك روز قبل از موعدی که برای عروسی تعیین شده بود. او نیز در کتاب تازه خود گزارش قتل‌ها تأیید می‌کند که مرگ سنجری انگیزه‌ی سیاسی نداشته است بلکه او به خاطر مسائل اخلاقی با بستگان یکی از عاملان قتل‌ها کشته شده است.

کیهان و رسالت دو روزنامه‌ای هستند که ضمن حمله به پیشینه‌نوری زاده گه گاه از انتشار مطالب او و چگونگی دسترسی‌اش به اطلاعات ابراز شگفتی کرده‌اند. نوری زاده در کتاب خود فاش شدن ماجرای قتل‌ها، به نواری اشاره می‌کند که از شنود منزل فروهر به دست آمده و نسخه‌ای از آن توسط يك جوان در اختیار او قرار گرفته است «روز بعد از قتل فروهرها، مأموری که در ایستگاه صفی‌علیشاه نوارهای پرشده را از دستگاه استراق سمع بیرون می‌آورد، برای امتحان کردن نوارها، به سرآغاز چندتا از آن‌ها گوش می‌دهد. او با شنیدن نخستین فریادها، با کنجکاوی بقیه نوارهای شنود دستگاه شماره ۳ متصل به کامپیوتر تفکیک‌کننده مرکزی گوش داده بود... این صدا را می‌شناخت. چند بار صاحب این صدا را دیده بود... خودش است. حاج آقا هاشمی... صدا با کسی در تلفن همراه (موبایل) گفت و گو می‌کرد:

حاج آقا تمام شد. راحتش کردیم ولی... دقایقی سکوت نشانه آن است که صاحب صدا به سخنان حاج آقای که طرف

صحبت اوست گوش می کند و بعد بار دیگر اوست که میگوید: «متأسفانه ناچار شدیم زنش را هم راحت کنیم. غیر از این نمی شد او فهمیده بود.»

روایت های علی ربیعی و حجت الاسلام علی یونسی، دو تنی که از سوی رئیس جمهور خاتمی، وظیفه کشف ماجرا را برعهده داشتند، از چگونگی ماجرا با روایت های هیجان انگیز نوری زاده کاملاً تفاوت دارد. ربیعی که نماینده موثق رئیس جمهور است ماجرا را این گونه حکایت می کند:

«ما به افراد عمده این گروه یعنی عالیخانی و اسلامی بدون تردید شك داشتیم و حدس قوی می زدیم که قتل ها کار آنهاست. لذا يك برنامه ای در جلسه ای ریخته شد که من یقین داشتم که به گوش اسلامی می رسد در آن جلسه گفتیم که قرار است در چند روز آینده این افراد دستگیر شوند. و اتفاقاً با آقای یونسی نیز هم نظر بودیم. بحث بازداشت به ضعیف ترین حلقه این گروه فشار وارد کرد. و به نظر من موسوی حلقه ضعیف آنها بود. این ها می خواستند مسئله را سریعتر بگویند که بله این کار را که کردیم تشکیلاتی بود و این، آنها را شکست، حدود ساعت ۱۲ شب بود که بنده منزل بودم و کسی زنگ زد و گفتند باشما کار دارند. رفتم دم در دیدم که بله! یکی از همین متهمان به در منزل آمده است. باوی قرار گذاشتیم که فردا به اداره بیاید و بعد با هم صحبت کنیم. او صبح به اداره آمد و ماجرای قتل ها را به من گفت. حدود سه ساعت از ۹ صبح تا یک بعد از

ظهر بخشی از این مسائل را این فرد گفت. من همان‌جا به آقای خاتمی تلفن زدم و گفتم به نظر من قضیه روشن و باز شده است. حداقل اینست که بخش عمده‌ای از حدسیات ما درست بوده و می‌توان آن را پیگیری قضائی کرد. «البته ربیعی نمی‌گوید که از کجا چنین حدس می‌زده است. آیا ارزیابی او از «مدیریت‌های ماجراجو» به حل موضوع کمک کرده است یا چنانکه برخی معتقدند واقف بودن او از فساد و لمپنیسم کسانی در وزارت اطلاعات؟

البته حکایت یونسی هم با آن چه ربیعی می‌گوید فرق دارد که می‌توان دلیل آن را درک کرد. او وزیر است و قبل از هرچیز باید از وزارتخانه اش دفاع کند. «اگر فضای تند داخل وزارت اطلاعات نبود این افراد خودشان را معرفی نمی‌کردند. کسی از کمیته اصلی این‌ها را شناسائی نکرد. من مسئول کمیته تحقیق بودم و می‌گویم متهمان اصلی پرونده شناسائی نشدند و فضای داخل وزارت اطلاعات باعث شد که آن‌ها خودشان را معرفی کردند و هیچ کسی آن‌ها را شناسائی و مجبور نکرد. می‌توانستند فرار بکنند و فرار نکردند. و آمدند خودشان را تسلیم کردند. فضای داخل وزارت اطلاعات کاملاً فضای مردمی است و مطابق خواست مردم است و همین فضا آن‌ها را وادار کرد خودشان را تسلیم کنند.»

با دستگیر شدن متهمان، حال هریک از روایت‌ها بپذیریم، کار کمیته سه نفره که رئیس جمهور تعیین کرده بود خاتمه

یافت. ربیعی در این باره می گوید «من اطلاعی درباره پرونده ندارم و کمیته ای که وظیفه اش کشف بود، بعد از کشف دیگر هیچ مسئولیتی نداشت. آقای سرمدی هم که رفت دنبال کار خودش، آقای یونسی هم وزیر شد. بنده هم گرفتار کارخودم هستم. فقط وظیفه مان کشف بود و بعد از کشف این کمیته وظیفه خاصی نداشت.»

البته ربیعی به يك دليل ديگر نیز مشخصاً درگیر پرونده می شود. و آن چیزی نیست مگر شائبه مرگ سعید امامی و تردید در کشنده بودن داروی نظافت. «برای آن که شائبه زنده بودن سعید امامی پیش نیاید فقط خود من چند نفر را سامان دادم و به بهانه های مختلف فرستادم [تاجنازه را ببینند] چون خانمی [شیرین عبادی وکیل خانواده مقتولین] گفته بود که آرسینیک داروی نظافت آن قدر نیست که آدم را بکشد. من خودم واجبی بردم دادم بعضی از آزمایشگاه ها که ببینیم آیا داروی نظافت کشنده هست یا نه. واقعاً من با پزشک قانونی جد صحبت کردم. آزمایشگاه های شخصی هم رفتم. فکر می کردند که آدمی دیوانه ام. می گفتم آقا می شود این داروی نظافت را برای من آزمایش کنید و ببینید آیا کشنده هست یا نه. بعضی از دوستان ما در دانشگاه های معتبر بودند، من از آنها هم خواهش کردم روی بحث، کار علمی بکنند همه آنها گفتند احتمال مردن با آرسینیک هست. حالا کاری ندارم، کی چی و چه جوری اصلاً وارد بحث آن نمی خواهم بشوم. ولی آهک و

آرسنیک قطعاً کشنده است. ایشان [سعید امامی] هم قطعاً دفن شده است.»

با پایان یافتن کار کمیته سه نفره پیگیری قتل‌ها، سازمان قضائی نیروهای مسلح، مدیریت پرونده را بر عهده گرفت و چون در بیش از یک سال اطلاعات بسیار اندکی را از ماجرا در اختیار افکار عمومی قرار داد (نام اصلی و سمت چهار تن از متهمان، عکس سعید امامی و انتشارخبر خودکشی او) نه تنها پرتو روشن کننده‌ای بر ماجرا نیفکند، بلکه با سکوت خود بر ابهامات ماجرا بیش از پیش افزود. از طرف دیگر نه تنها خانواده و وکلای مقتولان اجازه نیافتند به هیچ ترتیبی از محتویات پرونده با خبر شوند، بلکه گفته شد که رئیس جمهور نیز نظارتی بر پرونده و اطلاعاتی از روند کار ندارد. حرکت کمیته تحقیق و تفحص مجلس، با وجود تصویب نمایندگان، در پیچ و خم بحث‌های آئین نامه‌ای، در همان آغاز کار متوقف ماند. تا آن جا که خانواده‌های متهمان نیز در دیدار خود با نمایندگان به علت تعلل در این کار اعتراض کردند. و چون نام‌های تازه‌ای از قاتلان و مقتولان به میان آمد، اکبر گنجی پیشنهاد کرد که يك «کمیته حقیقت یاب» غیر حکومتی با حضور خانواده مقتولان، چهره‌های موجه اجتماعی و روزنامه نگاران تشکیل شود و روند موضوع را زیر نظر بگیرد. حتی کسانی از نامزدی حجت الاسلام فلاحیان در انتخابات ششمین دوره مجلس شورای اسلامی از این رو

استقبال کردند که فرصتی فراهم می‌شود تا به هنگام طرح اعتبار نامه او از جریانات دوران وزارتش بپرسند و شاید از این رهگذر بخشی از حقیقت روشن شود. البته فلاحیان به مجلس راه نیافت.

سازمان قضائی، در این فاصله فیلمی ویدیوئی را تدارک دید که در آن متهمان به وابستگی به سازمان های جاسوسی و فساد اخلاق خود اعتراف می‌کنند. محتوای فیلم از همان آغاز بحث انگیز شد و با بخش آن مخالفت هایی صورت گرفت. روزنامه‌های متمایل به جناح راست، با طرح این نظر که از اساس نمایندگان رئیس جمهور با پخش این فیلم مخالفند، کوشیدند تا محتوای آن را مغایر با مصالح جناح دوم خرداد نشان دهند. ربیعی درباره پخش نشدن این فیلم چنین توضیح می‌دهد:

«مسئولیت بررسی فیلم را به يك کمیته ۱۱ نفره دادند تا آن‌ها بگویند که آیا این فیلم قابل پخش هست یا نه و آثار آن چیست. در این جمع، دو معاون وزیر اطلاعات، دادستان نظامی تهران، یکی از مسئولان بازجویی پرونده، معاون سیاسی و معاون برون مرزی صدا و سیما، دو نماینده رئیس جمهور و يك نماینده خبرگزاری حضور داشتند. این جلسه با مسئولیت بنده تشکیل شد. بعداً در روزنامه‌ها از این جمع چهار نفر را جدا کردند و گفتند این چهار نفر اجازه پخش نمی‌دهند. خوب این دروغ بود! با گفتن این که يك جمع چهار نفره با

نشان دادن این فیلم مخالف هستند، خواستند بگویند که مثلاً
 يك جناح سیاسی با پخش اعترافات مخالف است. جلوی
 پخش این فیلم هم گرفته نشد. بحث این بود که این فیلم از
 نظر فنی، لوکیشن و نوع مصاحبه‌اش اشکال داشت. بنا بر
 روایت فیلم انگیزه متهمان وابستگی به اسرائیل است. به
 هرحال يك گروه جدید، گروهی که آقای هاشمی شاهرودی
 و آقای خاتمی معین کرده‌اند رفته‌اند کار گذشته روی پرونده
 را مطالعه و تحقیق درباره آن نتیجه‌گیری کنند. تا نتیجه کار
 آن‌ها نیامده، نمی‌شود خیلی جدی این قسمت را به عرصه
 آورد و نمایش داد. احساس هم کردیم که اگر این قسمت را
 بیرون بیاوریم و بقیه آن پخش شود اول مردم در جامعه
 می‌پرسند که خوب انگیزه این‌ها چه بوده و يك سری ابهامات
 درست می‌کرد. من برای شما قسم می‌خورم و خدا را شاهد
 می‌گیرم به پاکی همین ملت و به بزرگی خدا که تصمیمی
 که ما گرفتیم فقط برای مصالح و نفع نظام بود. تازه ما
 پیشنهاد کردیم که اگر قرار است این فیلم پخش بشود، این
 اصلاحات در آن باید انجام شود. ولی زود آمدند يك چیزی
 گذاشتند و گفتند که این چهار نفر خطی گفتند که این فیلم
 پخش نشود. اگر پخش شود چه می‌شود... ضمن این که
 وزارت اطلاعات هم با پخش این فیلم مخالف بود. وزارت
 اطلاعات معتقد است تا موقع بازبینی این پرونده، پخش فیلم
 متوقف شود. به این علت بود که فیلم پخش نشد و به نظر من

چنین هم نیست که اگر پخش شود، اتفاق عجیب و غریبی بیفتد. همین چیزهایی که تا کنون گفته شده به روایت متهمان پرونده است، نه این که چیزی را در جامعه دگرگون کند»

یونسی، وزیر اطلاعات نیز دلیل مخالفتش با پخش این فیلم را این گونه توضیح می‌دهد:

«بهترین روش اطلاع رسانی، محاکمه علنی متهمان است، نه پخش نوارهای مصاحبه. ما با پخش نوارهای مصاحبه مخالفیم. زیرا نوعی افشاگری غیرمنطقی است که وزارت اطلاعات در گذشته از این نوع کارها داشته و ما این را منسوخ کرده‌ایم. ما افشاگری را قبول نداریم. افشاگری توأم با سوء ظن و بی‌اعتمادی و حرمت شکنی است درحالی‌که اطلاع رسانی، ایجاد اطمینان، یقین و اعتماد می‌کند و تنها راه برای این که مردم به اعتماد برسند، برگزاری يك محاکمه کاملاً عادلانه علنی است و پخش مصاحبه متهمان در يك فضای غیر محاکمه، قطعاً سوء ظن را تشدید و شایعات را تقویت خواهد کرد و به سئوالات مردم پاسخ نخواهد داد. ما این روش را که خلاف اخلاق بوده تعطیل کرده‌ایم و حتی در يك مورد که در زمان من صورت گرفت، مورد اعتراض قرار گرفت و من به اعتراض کنندگان حق دادم و دیگر اجازه ندادم که این مورد تکرار شود و به مردم هم اطمینان می‌دهم که این روش برای همیشه منسوخ شده است. روش گرفتن اقرار در مرحله تحقیقات و بازجویی و پخش آن از رسانه‌ها برخلاف قانون و حرمت قانونی متهمان است.»

اشاره یونسی به يك نوبت پخش فیلم اعترافات مربوط به حوادث کوی دانشگاه و صحبت‌های منوچهر محمدی، ملوس رادنیا، مهاجری نژاد، سه تنی بود که پس از دستگیری، در فیلم تلویزیونی به دامن زدن به اغتشاش و رابطه با کشورهای خارجی اعتراف کردند. چند روزی پس از پخش این فیلم، نمایندگان ادوار مجلس با انتشار نامه سرگشاده‌ای پخش فیلم اعترافات متهمان را قبل از تشکیل دادگاه صالحه با حضور هیأت منصفه عملی غیر انسانی دانستند. اما اعتراض وزیر اطلاعات فراتر از این مورد است و اشاره به بررسی به رویه‌ای است که سال‌ها بر سیستم قضائی - امنیتی کشور حاکم بوده است. تمام کسانی که در سال‌های ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۷ به اتهام فعالیت سیاسی در زندان بوده‌اند، با پدیده ابراز انزجار در برابر دوربین ویدئو آشنا هستند. در اتاق آزادی زندان، برگه‌ای در برابر زندانیان در شرف آزادی گذاشته می‌شد که میبایست در جمع زندانیان و در برابر دوربین ویدئو حاضر شوند و درباره گذشته خود افشاگری و نسبت به آن ابراز انزجار کنند. اگر کسی چنین نمی‌کرد، با برگه دوم مواجه می‌شد که در آن نوشته شده بود «بر اساس بخشنامه ۱۳۶۱/۱۱/۱۴ دادستانی انقلاب مادام که مصاحبه نکند، در زندان خواهد ماند.» به این افراد نخست «تا اطلاع ثانوی» و سپس «احراز توبه‌ای» گفته می‌شد. آشناترین نمونه به کارگیری این شیوه در سال‌های بعد نیز پخش مجموعه تلویزیونی هویت بود.

به هر روی وزیر اطلاعات نکته ای را که در صحبت های ربیعی بود تأیید می کند و آن تشکیل گروه تازه ای از سوی رئیس جمهور و رئیس قوه قضائیه برای پیگیری موضوع است. جالب این که وزیر اطلاعات از وضعیت پدید آمده به عنوان يك بن بست یاد می کند. آن جا که می گوید «انشاء الله امیدواریم گروهی که از طرف رئیس محترم قوه قضائیه مأمور شده اند هرچه زودتر ما را از این بن بست دریاورند. انشاء الله هرچه زودتر این مشکل پایان بدهیم.» آنچه وزیر اطلاعات به اشاره درباره بن بست پدید آمده می گوید چند روز بعد با اعلام تغییر در نحوه ادامه رسیدگی به پرونده آشکار می شود و این آخرین تحول در ماجرای قتل های زنجیره ای است. روزنهم اسفند روزنامه انگلیسی زبان تهران تایمز خبر داد که مسئولیت پرونده قتل های زنجیره ای از سازمان قضائی نیروهای مسلح به معاون قوه قضائیه، آقای مروی منتقل شده است و حجت الاسلام نیازی دیگر در این پرونده نقشی نخواهد داشت. در پی آن حجت الاسلام مروی این خبر را تکذیب کرد و توضیح داد که پرونده همچنان در اختیار سازمان قضائی نیروهای مسلح است ولی افراد جدیدی مسئولیت پیگیری را خواهند داشت. به گفته مروی به جز سازمان قضائی، وزارت اطلاعات نیز کمیته تحقیقی برای روشن شدن زوایای اطلاعاتی پرونده تشکیل داده و این کمیته گزارش خود را در اختیار گروهی از قضات قرار داده اند تا آن ها با انجام کار کارشناسی، مقدمات تهیه کیفرخواست را

فراهم کنند. مروی هم در صحبت‌های خود از کندی رسیدگی به پرونده انتقاد کرد و گفت که برای تسریع کار تمهیداتی اندیشیده شده که انتخاب قضات شایسته مهمترین آن‌هاست. چند روز بعد بار دیگر تهران تایمز خبر داد که حجت الاسلام بهرامی به عنوان قاضی تحقیق این پرونده انتخاب شده است. به نوشته تهران تایمز مروی به عنوان ناظر این پرونده، از سوی رئیس جمهور تعیین شده است و او بر تطبیق دو گزارش، یکی گزارش اعترافات متهمان و دیگری کمیته سه نفره مدیران وزارت اطلاعات، نظارت می‌کند. نماینده رئیس جمهور نیز برای نظارت بر مراحل اجرایی این پرونده سرمدی، معاون امنیتی وزارت اطلاعات است. گفته می‌شود که تا این زمان حجت الاسلام بهرامی مسئولیت این پرونده را نپذیرفته است. پیش از این حجت الاسلام فراتی قاضی پرونده بود.

وزیر اطلاعات نیز درباره علت تغییر قاضی پرونده قتل‌ها می‌گوید: «به نظر ما پرونده از وظیفه اصلی‌اش که رسیدگی به قتل‌ها بود منحرف شده بود. او در برابر این پرسش خبرنگاران که آیا در کمیته سه نفره این پرونده تغییری صورت گرفته نیر می‌گوید: «بله پرونده را از تیم قبلی گرفتند و به تیم دیگری دادند.» یونسی نکته‌ای دیگر را نیز درباره حضور خانواده متهمان در مجلس بازگو می‌کند: «این حق طبیعی آنانست از حقوق طبیعی و انسانی شان محروم شده‌اند. باید ملاقات داشته باشند. تلفن بکنند،» در پاسخ این

که آیا آنها شکنجه شده‌اند می‌گوید «بله» و این همان نکته‌ای است که خانواده متهمان، خسته و عصبی در سالن ملاقات مردم با نمایندگان می‌گوید: «چرا نمی‌پرسید که دلیل گرفتن پرونده از آقای نیازی چه بود؟ چرا نمی‌گویید با بچه‌های ما چه کارهایی کردند؟ آن‌ها یک سال و سه ماه است که در انفرادی هستند. ما می‌خواهیم شب عید آن در کنار خانواده هایشان باشند. آیا نمایندگان خبر دارند این اتفاق برای خانواده‌های ما افتاده، آیا به قرآن و قانون اساسی قسم نخورده‌اید که از حقوق ملت دفاع کنید؟» شگفتا تقدیر که خانواده متهمان قتل‌های زنجیره‌ای نیز، در آستانه نوروز، به اعتراض شیوه‌هایی آمده‌اند که مقتولان قطعی پرونده همیشه با آن مخالف بوده‌اند و در راه از میان برداشتن این شیوه‌ها جان داده‌اند.

پیام امروز آبان ۱۳۷۸ گزارش ویژه قتل‌ها

... امروز از این میان سعید امامی که رهبر گروه بود در تاریخ ۱۳ مرداد گفته شد که در حمام زندان با داروی نظافت خودکشی کرده است. سعید امامی از تاریخ بازداشت در پنجم بهمن ماه ۷۷ تا ۲۶ خردادماه امسال که خودکشی کرده است پنج بار دست به خودکشی زده بود. تا آن زمان تعداد کسانی که نام سعید امامی معروف به اسلامی را شنیده بودند، اندک بود. پس از مرگ بود که شهرت او فراگیر شد. عکس او هم هیچ گاه انتشار نیافته بود و بعد از مرگش هم انتشار او ممنوع شد. اول باریک روزنامه نگار مقیم خارج (علی رضا نوری زاده) عکس او را در کیهان لندن چاپ کرد. چند روز بعد در ۱۳ مرداد ماه ۷۸ عکس او در مطبوعات ایران چاپ شد. عکسی که گفته می شود ده پانزده سالی با چهره روز او فاصله داشته است. اما روزنامه صبح امروز که ابتدا عکس او را در زمان تحصیل در آمریکا چاپ کرده بود، چندی بعد عکسی از او انتشار داد که به سن و سال زمان مرگ او نزدیک بود.

وقتی خبر مرگ سعید اسلامی رسید، خبرنگاران برای عکسبرداری و دیدن جنازه او آماده شدند اما جنازه سعید امامی را هیچ خبرنگاری ندید، حتا در روز دفن او در بهشت زهرا نیز هیچ خبرنگاری را خبر نکردند. معمولاً در این گونه موارد

در جهان رسم است که برای اطمینان خاطر افکار عمومی، خبرنگاران را دعوت می‌کنند و عکس جنازه را چاپ می‌کنند. در این جا به جهت انجام نشدن این کار دو خبرنگار جستجوگر از روزنامه آزاد به بهشت زهرا رفتند و گزارش آن‌ها حکایت از آن داشت که هیچکس به نام سعید امامی یا اسلامی در بهشت زهرا دفن نشده است. البته نوشتند که نامش در کامپیوتر نیست ولی در قطعه‌ای، تازه کسی را دفن کرده‌اند که کنار قبرش سریازی پاس می‌دهد. خبرنگار پیام امروز در تماسی که با آقای رضائی رئیس بیمارستان لقمان‌الدوله ادهم (لقمان) گرفت - که معمولاً مسمومین را به آن بیمارستان می‌برند - او گفت بیماری به نام سعید امامی را به آن بیمارستان نبرده‌اند. این‌ها همه قضیه مرگ سعید امامی را هم مثل تمام زندگی او مشکوک می‌کرد. ولی روح الله حسینیان، در همان نطق در مدرسه حقانی تصریح کرد که بچه‌های اطلاعات جنازه سعید امامی را دیده‌اند: «راجع به خودکشی‌اش سؤال کردم که سعید اسلامی توسط چه چیزی خودکشی کرد؟ ایشان [نیازی] فرمودند دارو. گفتم ببینید بچه‌های اطلاعاتی رفتند جنازه ایشان را دیدند حدود ۷۰ نفر رفتند. بچه‌های اطلاعات رفتند غسل خانه و جنازه ایشان را دیدند. معذرت می‌خواهم می‌گویند دارو هم استفاده و خودش را تمیز کرده بود.»

نشان ندادن جنازه سعید امامی حتا عکس آن سبب شده بود، که سؤال‌های زیادی در اطراف آن جریان داشته باشد. روز

۱۳ تیرماه قرار بود حجت الاسلام نیازی در يك مصاحبه مطبوعاتی پاره ای حقایق را درباره قتل‌ها و سعید امامی افشا کند اما به دلایل نه چندان قابل قبول اعلام کرد که به علت مشغله کاری نخواهد توانست در مصاحبه حضور یابد. (پس از آن نیز ایشان همواره از مصاحبه تن زده است) خبرنگاران کنجکاو روزنامه سلام که نتوانسته بودند سئوالات خود را با آقای نیازی مطرح کنند، راه خانه سعید امامی را درپیش گرفتند و گزارش خود را این گونه نوشتند: «با گذشت دو هفته از مرگ سعید امامی به نظر می رسد خانه آن‌ها هنوز تحت مراقبت مأموران امنیتی است. از ابتدای ورود به کوچه مزبور، خودروی پژو متوقف شده با يك سرنشین توجه خبرنگاران را به خود جلب می کند. چند متر دورتر درست در کوچه کناری (دومین کوچه ای که به منزل سعید امامی راه دارد) يك خود رو ساکن میتسویشی با يك سرنشین خودنمایی می کند. به ساختمان مزبور می رسیم و زنگ واحد ۲ را به صدا در می آوریم. صدائی که به نظر متعلق به دختر خردسالی است از پشت آیفون می پرسد کیه: - خبرنگار هستیم. می خواهیم با همسر آقای سعید اسلامی گفتگو کنیم.

- مادرم در خانه نیست. نمی تواند با شما صحبت کند. احساسی به خبرنگار ما می گوید که فردی در پاسخگوئی دختر را یاری می دهد.

(سلام ۱۴ تیرماه ۱۳۷۹)

مأمور فراری اطلاعات

در

ترکیه

داستان مأمور فراری اطلاعات در ترکیه

با آن که برای نخستین بار من در ۱۸ می ۲۰۰۰، از فرار يك مأمور اطلاعاتی به ترکیه، در گزارشی در الشرق الاوسط پرده برداشتم و سپس در ۲۴ می در کیهان لندن به این امر اشاره کردم، اما به دنبال انتشار ادعاهای شهرام بلادی که خود را احمد بهبانی معرفی کرده بود، در برنامه ۶۰ دقیقه تلویزیون C.B.S، با تأمل بر این ادعاها و تضاد کامل آن‌ها با واقعیت ماجرای لاکربی، انفجار الخیر، انفجار معبد یهودیان در آرژانتین و سرانجام قتل زنده یاد دکتر عبدالرحمن قاسملو و عبدالله قادری در وین، در مقالات و مصاحبه‌های تأکید کردم که بلادی حرف‌های دیگته شده‌ای را عنوان می‌کند که از بغداد می‌آید. رابطه او را با سازمان مجاهدین خلق به عنوان يك مأمور دوجانبه فاش کردم و در عین حال نوشتم که با ورود مجاهدین خلق به ماجرا، عملاً بلادی به يك مهره سوخته تبلیغاتی تبدیل شده است. با این همه حسین شریعتمداری

در این ماجرا نیز مطابق معمول پای مرا به میان کشید. در حالی که روزنامه‌اش دوزبعد از پخش ادعاهای بلادی در C.B.S به نقل از گزارش من در رادیو آلمان اعتراف کرده بود که من نسبت به مأمور فراری مشکوکم و ارزش زیادی برای سخنان او قائل نیستم.

کیهان تهران ۸ ژوئن ۲۰۰۰

رئیس پلیس ترکیه: بهبهانی در پی پناهندگی است نباید ادعاهای او را جدی گرفت

رئیس پلیس ترکیه اظهارات فردی به نام احمد بهبهانی پیرامون دخالت دادن ایران در ماجرای لاکربی را بی اهمیت خواند.

توران گنج به خبرنگاران گفت: وی در بازجویی «میت» (سازمان اطلاعاتی ترکیه) مطلب جدی‌ای نگفته و فقط تقاضای پناهندگی کرده است. گنج افزود: نباید او را جدی گرفت. يك مقام سیا نیز در گفتگو با خبرگزاری فرانسه گفت: اظهارات بهبهانی قابل تردید است.

از سوی دیگر رادیو فرانسه گفت: اظهاراتی که بهبهانی در مصاحبه با شبکه سی.بی.اس مطرح کرده آن‌چنان

متناقض است که عملاً نشان می‌دهد این فرد احتمالاً بنا بر خواست‌های سیاسی، وارد شده حرف‌هایی را بزند و الا او با سنی در حدود ۲۵ سال نمی‌توانسته در وزارت اطلاعات مقام عالی‌رتبه‌ای را که ادعا می‌کند داشته باشد.

در همین حال در پی آشکار شدن بی‌پایگی اظهارات این فراری، نوری‌زاده (جاسوس فراری مقیم لندن) مدعی شد اگرچه نامبرده اظهاراتش متناقض می‌نماید اما او دارای اطلاعاتی درباره قتل‌های زنجیره‌ای است.

گفته می‌شود بهبهانی مدتی با گروهک منافقین و استخبارات عراق همکاری داشته و پس از بازداشت، به زندان طویل‌المدت محکوم شده بود که پس از تحمل یک سال و نیم زندان به بهانه مرخصی، به ترکیه فرار کرده و به خاطر دریافت پناهندگی، حاضر به همکاری با سرویس‌های جاسوسی آمریکا و ترکیه می‌شود.

اظهارات محسن آرمین، عضو شورای مرکزی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی نیز در این باره گفت: طرح مجدد ماجرای لاکربی با پرونده‌هایی همچون آن، علیه ایران کاملاً تحت تأثیر وقایع خاورمیانه است.

محسن آرمین، نماینده منتخب تهران در مجلس ششم در گفتگو با خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا) با بیان این مطلب گفت: این موج تبلیغاتی علیه ایران را با شکست اسرائیل در جنوب لبنان مرتبط می‌دانم.

وی ادامه داد: رژیم صهیونیستی در ازای این شکست

می‌کوشد وجود مقاومت اسلامی در لبنان و همچنین نیروهای ضدصهیونیستی در منطقه را منتفی کرده و با به راه انداختن موج منفی تبلیغاتی علیه جبهه ضدصهیونیستی از جمله سوریه و ایران شکست خود را تحت تأثیر قرار دهد و با این شیوه میدان برخورد را به گسترده‌ای که دارای برتری‌های نسبی است بکشد.

آرمین همچنین با تأکید بر ارتباط شکست اسرائیل و مطرح شدن ماجرای لاکربی تصریح کرد: بعد از عقب نشینی رژیم صهیونیستی از جنوب لبنان، ما با طرح مباحثی چون فرستادن سلاح از سوی ایران به حزب‌الله لبنان و ماجرای لاکربی روبه رو بودیم که با قصد منفعل کردن نیروهای حامی حزب‌الله لبنان صورت گرفت و من فکر می‌کنم که در آینده با راه افتادن موج تبلیغاتی گسترده‌ای به زیان ایران و سوریه رویارو باشیم.

وی افزود: خط اصلی این واقعه این است که صهیونیست‌ها می‌خواهند نیروهای حامی مقاومت را منفعل کرده و به عمر مقاومت اسلامی در لبنان پایان دهند.

آرمین گشودن دوباره پرونده‌هایی چون میکونوس،

ظهران و لاکربی و انتساب آن به ایران را در ادامه این خط مشی خواند و افزود: تلاش صهیونیست‌ها بر این است که این مسائل را از طریق ایران به انقلابیون لبنان پیوند دهند. آن‌ها به این ترتیب می‌کوشند مهمترین و خطرناکترین دشمن خود یعنی مقاومت اسلامی در لبنان و همچنین ایران را از صحنه بیرون کنند.

کیهان ۱۲ ژوئن ۲۰۰۰

ماهیت دست‌اندرکاران برنامه ضدایرانی شبکه‌ای سی.بی.اس
آمریکا فاش شد

تهیه‌کننده و گوینده برنامه ضدایرانی شبکه آمریکائی
سی.بی.اس، صهیونیست بوده و به دشمنی با اعراب و
مسلمانان شهرت دارند.

به گزارش رسیده از آمریکا «دان هویت» تهیه‌کننده و
«لسلی استال» مجری برنامه شخصت دقیقه شبکه آمریکایی
سی.بی.اس که یکشنبه گذشته هياهو تبلیغاتی غرب و ضد
انقلاب خارج از کشور درباره ادعاهای «احمد بهبهانی» را
آغاز کردند، صهیونیست می‌باشند و تاکنون عوامل تبلیغی لابی
صهیونیست‌ها در دشمنی با مسلمانان و جمهوری اسلامی
بوده‌اند.

«لسلی استال» مجری برنامه ۶۰ دقیقه سی.بی.اس،
خود يك صهیونیست است که پیش از این در جریان انفجار
مرکز صهیونیست‌ها در آرژانتین گزارش‌هایی علیه مسلمانان و
ایران تهیه کرده بود که به خاطر این فعالیت‌ها شهرت زیادی
پیدا کرد.

این درحالیست که «بنی صدر» فراری و «رامین احمدی» از عناصر ضدانقلاب خارج از کشور گفته بودند که در تهیه برنامه ضدایرانی سی. بی. اس. «استال» و «هویت» را یاری داده‌اند...

در همین حال تحقیق درباره منابع خبری «نوری زاده» در داخل ایران نیز که اولین بار درباره «بهبهانی» در شرق الاوسط مطلبی نوشته بود، می‌تواند به افشای ابعاد متفاوت درباره سرخ سناریوهای تبلیغی ضدایرانی در خارج از کشور بیانجامد.

گفته می‌شود «دری نجف آبادی» وزیر سابق اطلاعات در دوران وزارت خود در این باره دستور تحقیق صادر کرده بود که ظاهراً دوفرد - که یکی از آن‌ها از مدیران کل یکی از مراکز فرهنگی بوده - به خاطر ارتباط با «نوری زاده» مظنون بوده‌اند. اما پس از استعفای وی از وزارت موضوع فراموش می‌شود.

روزنامه کیهان پنجشنبه ۲۲ ژوئن ۲۰۰۰

توسط وزارت ارشاد فعالیت شبکه‌های خبری سی.بی.اس. در ایران ممنوع شد.

مدیر کل رسانه‌های خارجی وزارت ارشاد اعلام کرد که شبکه سی.بی.اس. تا عذرخواهی رسمی از ملت و دولت امکان فعالیت در ایران را نخواهند داشت.

«خوش وقت» به روزنامه انگلیسی زبان تهران تایمز گفت تا پخش برنامه‌ای از شبکه سی.بی.اس. که متضمن عذرخواهی از ملت و دولت جمهوری اسلامی ایران باشد نمایندگان این رسانه در سفر به ایران با محدودیت مواجه خواهند بود.

شبکه آمریکائی سی.بی.اس. دو هفته قبل در برنامه ویژه‌ای با پخش اعترافات ساختگی فردی به نام «بهبهانی» ایران را متهم به انفجار هواپیمای پان امریکن در لاکربی کرد. این عملیات روانی علیه ملت و دولت ایران در ادامه از سوی رسانه‌های بیگانه، رادیوهای فارسی زبان و عناصر ضدانقلاب از جمله بنی صدرفراری، نوری زاده، ورامین احمدی تشدید شد.

مدیر کل مطبوعات خارجی در این باره افزود: وزارت ارشاد از حضور گسترده نمایندگان رسانه‌های خارجی در ایران به منظور پوشش واقعگرایانه تحولات استقبال می‌کند اما این بدان معنی نیست که از منافع ملی و مصالح جمهوری اسلامی عدول کند.

«خوش وقت» یادآور شد: شبکه سی.بی.اس. اتهامات

سنگینی را به ایران وارد ساخته است. البته این اولین بار نیست که رسانه‌های غربی تحت نفوذ صهیونیست‌ها برخوردی خصمانه با مسائل ایران داشته‌اند. آن‌ها در دوده گذشته از این طریق بیشترین دشمنی‌ها را با ملت ما کرده‌اند. متأسفانه این بار برنامه سی. بی. اس. با پشتیبانی سایر رسانه‌های آمریکائی و بعضاً اروپائی همراه بود و توانست فشار روانی زیادی بر ایرانیان خارج از کشور وارد سازد. بنا بر این اکنون ایران مصر است تا سی. بی. اس به تصحیح این اقدام تبلیغاتی خود بپردازد.

گفتنی است خبرنگار شبکه سی. بی. اس که گزارش مزبور را تهیه کرده است به روزنامه واشنگتن پست گفت سازمان سیا در این باره تلاش کرد که چنین نسبتی به ایران داده شود اما این توقع بسیار متزلزل بود.

مدیرکل رسانه‌های خارجی وزارت ارشاد همچنین از ممنوعیت فعالیت شبکه آمریکائی سی. ان. ان در کشورمان خبر داد و گفت به دنبال تهیه برنامه‌ای توسط «کریستین امانپور» خبرنگار این شبکه خبری که در آن اتهامات ناروایی به برنامه اصلاحات در ایران وارد شده بود، به این رسانه اعلام شد تا تصحیح اتهامات وارده، با فعالیتش در ایران با محدودیت مواجه خواهد شد.

«خوش وقت» افزود اخیراً به خبرنگار سی. ان. ان برای پوشش خبری به مراسم افتتاح مجلس ششم امکان سفر به ایران داده نشد.

رؤیا حکاکیان کیست؟

در همین حال به گزارش رسیده از آمریکا، به دنبال هماهنگی گروه خبری سی. بی. اس به سرپرستی «دان هویت» و «لسلی استال» (صهیونیست) با فردی به نام (ع.ح) در ایران برای سفر به کشورمان با ابوالحسن بنی صدر، مجرم سیاسی فراری مقیم پاریس در تماس با «رویا حکاکیان» (یهودی) موضوع بهبهانی (وابسته به گروهک منافقین) را با او در میان می‌گذارد. این خانم نیز مشاور عالی گروه برنامه ساز «۶۰ دقیقه» محسوب می‌شود موضوع را با «هویت» و «استال» در میان می‌گذارد و بدینگونه آن‌ها ضمن هماهنگی با مأموران سیا و اف بی آی به همراه «رویا حکاکیان» به ترکیه سفر کرده و برنامه ضدایرانی را تدارک می‌بینند در حالی که «ع.ح» در تهران آماده استقبال از گروه در فرودگاه مهرآباد شده بود.

این درحالی است که قبل از بنی صدر نیز «نوری زاده» برنامه ریز رادیو اسرائیل و مسئول یک شبکه جاسوسی مطبوعاتی در لندن در نشریه الشرق الاوسط (چاپ انگلیس) موضوع «بهبهانی» را طرح کرده بود.

پیش از این نیز «رامین احمدی» حامی سیاسی و مالی «منوچهر محمدی» و همسر رویا حکاکیان در گفتگو با رادیو آمریکا از نقش خود در تهیه برنامه ضدایرانی سی. بی. اس پرده برداشته بود و بدین صورت بود که عناصر شاخص ضد انقلاب با همکاری سازمان های اطلاعاتی آمریکا و اسرائیل نقش آفرینی رسانه های بیگانه و میزبانی ترکیه یک سناریوی جنگ روانی علیه جمهوری اسلامی ایران را به اجرا گذاردند.

کنفرا انیس برلین و سیپرا

کیهان ۴ می ۲۰۰۰

درباره کنفرانس برلین و کنفرانس سیرا

خط کنفرانس رسوای برلین در نشست های آمریکا پیگیری می شود.

گروه سیاسی : چگونگی اجرای اصلاحات آمریکائی و فرآیند دگرگون سازی نظام جمهوری اسلامی، در دستور کار هیجدهمین کنفرانس ضدانقلابی سیرا (وابسته به سیا) قرار داشته است.

براساس گزارش های دریافتی، مرکز پژوهش و تحقیق مسائل ایران (سیرا) در هیجدهمین کنفرانس خود که روزهای شنبه و یکشنبه این هفته در یک سکوت کامل خبری در هتل هایت مریلند برگزار شد، از تعدادی از شبه روشنفکران و اساتید دانشگاه از ایران و برخی عناصر مقیم خارج کشور به همراه تعدادی از آمریکائیان که در بررسی های مربوط به ایران

فعالیت می‌کنند را دعوت کرد و در این فرایند لیبرال سازی و استحاله نظام جمهوری اسلامی به بحث و بررسی گذاشته شد.

برخلاف سال‌های گذشته که رادیوهای آمریکا و انگلیس پوشش کامل رسانه‌ای به کنفرانس‌های سالانه سیرا می‌دادند، کنفرانس هیجدهم سیرا در سانسورخبری وسیع برگزار شد و رادیو آمریکا تنها در برنامه خبری پریشب خود به ارائه گزارش بسیار مختصر و ابهام آمیزی از این کنفرانس پرداخت.

خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران به رغم داشتن نمایندگی تا کنون هیچ گزارشی از این کنفرانس و مباحث مطرح شده در آن مخابره نکرده است.

در کنفرانس هیجدهم سیرا مقالاتی در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و هنری و در مراحل مختلفی ارائه شد که توجه به عناوین این مقالات توسط عناصر به ظاهر علمی از چگونگی فرایند اصلاحات آمریکائی و «استحاله از درون» در ایران خبر می‌دهد: «جهانی سازی و چالش‌های هزاره جدید»، «ناامنی و فرار سرمایه در ایران»، «جنبش دانشجویی قبل و بعد از انقلاب»، «از سرگیری روابط بین ایران و آمریکا»، «سیاست خارجی ایران»، «فمینیسم در ایران»، «مبارزه زنان برای استقرار جامعه مدنی»، «روشنفکران ایران در قرن ۲۰»، «گفتمان‌های مربوط به چریک‌های مارکسیست و مدرنیسته در ایران»، «توانایی ایران برای نزدیکی با آمریکا»،